



## روش‌شناسی شبهه در قرآن

گفتوگو با استاد سعید بهمنی  
عضو هیئت علمی مرکز فرهنگ و معارف قرآن  
پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

👉 در ابتدا بفرمایید در چه فضایی شبهه شکل می‌گیرد؟

با عرض تشکر از شما و همه همکارانتان در مجله حسنا که زمینه این گفتگوها  
ونشر معارف قرآن را فراهم می‌کنید.

اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری استفهام و شبهه در انسان، محدودیت آگاهی  
است. تمام موجودات دارای درک و عقل در معرض محدودیت آگاهی هستند.  
محدودیت آگاهی سبب می‌شود انسان دچار اشتباه شود. در تعامل با موضوعی  
که انسان درباره آن دچار اشتباه می‌شود، می‌توان یا شبهه‌گر بود یا مستفهم.  
برای تبیین این مطلب من به دو مثال کلاسیک و بسیار قدیمی از شبهه، اشاره  
می‌کنم که به داستان خلقت آدم علیه السلام برمی‌گردد. استفهام ملائک در  
مورد شایستگی انسان برای خلافت و شبهه شیطان در مورد برتری خود بر آدم  
علیه‌السلام که موجب روی برتافتن و سرباز زدن از سجده بر آدم شد، دو نمونه  
کلاسیک استفهام و شبهه در بدو خلقت است. تحلیل آن، نشان می‌دهد که هم  
ملائک و هم ابلیس دچار محدودیت آگاهی هستند. ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ  
إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ



وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ﴿۳۰﴾ (بقره: ۳۰) خداوند هم در اولین مطلب در پاسخ آنها می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ یعنی محدودیت علم و آگاهی ملائک را به آنها یادآوری می‌کند. این اولین استفهامی است که از تاریخ هستی در قرآن گزارش شده است. سوال شاید پیش از این بوده؛ اما این اولین استفهام گزارش شده است. خداوند در مورد شیطان فرمود ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۳۴) ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ (ص: ۷۵) استدلال ابلیس این است که او را از گل و مرا از آتش آفریدی؛ اما استدلال او هم جاهلانه است.

اولین استفهام و شبهاتی که در تاریخ بشر شکل گرفته ناشی از محدودیت آگاهی بوده است. چرا که این تنها خداست که بر همه چیز آگاه است و جز خدا همه در معرض محدودیت آگاهی هستند. بنابر این، اصلی‌ترین عامل ایجاد شبهه محدودیت آگاهی است اعم از اینکه ملک باشد یا انسان.

اینجا سؤالی مطرح می‌شود که آیا اساساً این شبهه بوده یا تلقی حضرت تعالی این است که شبهه است، در میان مفسرین کسی قائل به این تلقی هست یا خیر؟

البته در مورد ملائک دو نظر وجود دارد: بعضی می‌پذیرند که این پرسش مشتمل بر شبهه است، برخی مثل حضرت آیت الله جوادی آملی و بسیاری از مفسران معتقدند که ملائک معصومند و دچار شبهه نمی‌شوند؛ بنده قول وسط را انتخاب می‌کنم. واقعیت این است که اگر چه ملائک قدسی‌ترین موجودات عالمند و به عنوان استفهام مطرح شده و هدف اول آنها درک است

نه ایجاد شبهه و نه مقاومت در برابر فعل خدا؛ چون معصومند و از خداوند سربلندی نمی‌کنند؛ اما فعل آنها مشتمل بر شبهه یا یک شبهه بالقوه است. قرائن این معنا هم این است که ابلیس در میان ملائک بوده. بنابراین، اگر چه از زبان ملائک به عنوان یک استفهام مطرح می‌شود؛ ولی چون ابلیس در درون آنها بوده همان چیزی که برای ملائک استفهام بوده برای ابلیس یک شبهه است. به لحاظ آحاد افرادی که مطرح می‌کنند فرق می‌کند، قرینه این معنا هم تحدید و هشدار است که در ذیل آیات است. خداوند می‌فرماید ﴿إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ (بقره: ۳۳) وقتی شما به کسی می‌گویید من پنهان و آشکار تو را می‌دانم، این زبان زبان هشدار است. معلوم است چیز مکتومی در پنهان دارند. اگر این جمع مشکلی نداشتند این هشدار را دریافت نمی‌کردند.

☞ تعریف مد نظر شما از شبهه چیست؟

من تعاریف مختلف شبهه را در کتب مختلف لغوی و تفسیری دیدم و بر این اساس، آن را این طور تعریف کردم. شبهه عبارت است از: «هر پیام مشتمل بر دستگاه شبه استدلالی که در آن یکی از باورها و بنیادهای اعتقادی یا تعالیم عملی دین مورد خدشه قرار گیرد یا منشا خطا و اشتباه در شناخت درست آنها و هر حقیقتی شود» به نظرم این تعریف، جامع است؛ این طور نیست که کسی که شبهه می‌کند استدلال ندارد، ممکن است استدلال داشته باشد؛ اما چون استدلال او مخدوش است من به آن شبه استدلال می‌گویم. هر شبهه‌ای یک دستگاه دارد حتی عمل ابلیس مشتمل بر شبهه است. بعد از گزارش آیات روشن می‌شود که عمل ابلیس ﴿أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ﴾ یک رفتار است. پشتوانه این



رفتار یک شبهه است و شبهه آن! ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ﴾ و استدلال آن ﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ است. او اعتقاد دارد گوهر آتش از گوهر خاک برتر است. بنابر این یک شبهه استدلال دارد و جالب است که پاسخ شبهه هم در درون اعتراض ابلیس وجود دارد می‌گوید ﴿خَلَقْتَنِي﴾ تو مرا خلق کردی. خوب، کسی که خلق کرده بهتر می‌داند که کدام گوهر بهتر است. لذا اگر چه می‌گوید خلقتی، اما عنصر استکبار است که نمی‌گذارد او به ادراک برسد. ﴿أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ﴾ لذا خصلت درونی از حیث روانشناسی استکبار این است که مستکبر حق را نمی‌پذیرد ولو به آن اعتراف کند.

یعنی می‌خواهید بفرمایید ابلیس از ابتدا منکر است به همین علت از همان ابتدا در پی ایجاد شبهه است.

بررسی گزارش درباره ابلیس نشان می‌دهد که استکبار مانع ادراک او شد. یعنی انکار مقدم است. در تعریف شبهه گفتیم هر پیام مشتمل بر دستگاه شبهه استدلالی. در شبهه، دستگاه استدلالی به هر دلیلی مخدوش است. مطلب دیگر اینکه شبهه را هر پیام گرفتیم نه هر کلام، این طور نیست که شخص فقط با کلام شبهه ایجاد کند ممکن است شخص با رفتار خود شبهه را مطرح یا ایجاد کند. مهم تفسیر شماس است نظر من این است که آنجا که شیطان خودداری کرد، شبهه مبین است ولو به زبان هنوز گزارش نشده؛ ولی همین رفتار، مبتنی بر شبهه است. رفتار هم می‌تواند شبهه را گزارش کند و هم شبهه‌گری را. شما می‌توانید شبهه را از طریق تصویر منتقل کنید. در کتابی دو تصویر در کنار هم چاپ شده بود که در یک طرف تصویر جوان سفید پوست، چشم آبی و با موهای روشن لباس غربی و نماد غرب که به انبوهی

از موتورسیکتهای نگاه می‌کرد و اتفاقاً این موتورهای بیرون از مغازه چیده شده بودند و در طرف دیگر تصویر جوانی با لباس یونیفرم که نماد لباس بلوک شرق مثل چین و کره است و نماد آدمی دارای زندگی بدون تنوع و یک موتور داخل مغازه پشت ویتترین که جوان با حسرت به آن نگاه می‌کرد. در اینجا کلامی وجود ندارد؛ اما هر یک از نمادهایی که در تصویر وجود دارد پیامی را منتقل می‌کند. جوان غربی آزاد و برخوردار از رفاه که نشانه آن تعدد موتورسیکلت هاست در طرف دیگر جوان شرقی محروم از مواهب زندگی است. لذا پیام می‌تواند فعل، نماد یا کلام باشد. در قرآن کریم شبهه‌ها به دو شکل گزارش می‌شوند: گفتاری و رفتاری. گاهی گفتار گزارش شده و گاهی رفتار، در مورد شیطان هم رفتار و هم گفتار گزارش شده است.

☞ حال وقتی که با یک شبهه در لباس استدلال روبه‌رو می‌شویم، راه مواجهه صحیح با آن چگونه است؟

ما هر پیامی را که دریافت می‌کنیم به لایه بعدی منتقل می‌شویم. برای همین می‌گوییم دستگاه. وقتی رفتار و گفتار ناصواب شخصی را مشاهده می‌کنیم این رفتار و گفتار در درون خود یک دستگاه دارد. لازم است در صدد کشف آن دستگاه برآییم.

☞ چطور شخص می‌تواند شبهه را آنالیز کند و به کشف شبهه برسد؟

می‌گوییم شبهه موجب خدشه‌دار شدن باورها و بنیادهای اعتقادی یا تعالیم عملی دین می‌شود. یعنی ما می‌دانیم باور و تعالیم عملی و اصول اعتقادی



دین چیست. در نتیجه آنچه با باورها و تعالیم عملی دین انطباق ندارد، شبهه است. وقتی شبهه ایجاد شد به سراغ دستگاه آن می‌رویم. یا شبهه موجب خدشه در شناخت حقیقت می‌شود فرض این است که ما بخشی از حقیقت را یافته‌ایم و آن کسی که شبهه دارد آن حقیقت را نیافته است. وقتی از حقیقت با آنچه آن شخص ادراک کرده انطباق نداشت شبهه ایجاد می‌شود. کلمه شبهه کلمه خاصی است، انکار شبهه‌گر، باطل خود را به حقیقت شبیه می‌کند. یعنی به نوعی خود را جای حقیقت جا می‌زند، یا لباس حقیقت بر آن می‌پوشاند و به نوعی در درون آن حيله‌گری نهفته است... شبهه‌الزما شیطانی نیست. تعبیر من این است که وقتی ابلیس شبهه را ایجاد کرد مبنا را بر انکار گذاشت و شبهه را سامان داد. شبهه را ما در ظرفی می‌گوییم که قدسی‌ترین موجودات در قالب استفهام مطرح می‌کنند یا انسان‌های دیگری که شایستگی‌هایی دارند شبهه‌دار می‌شوند. به نظر من دو اصطلاح می‌تواند وجود داشته باشد: شبهه‌گر و شبهه‌دار. کسی که شبهه را برای انکار حقیقت ساخته است ممکن است آن شبهه را به دیگری منقل کند و آن شخص را به شبهه مبتلا کند؛ اما او الزاما شبهه‌گر نیست. اگر او استقبال کرد و درصدد خدشه دار کردن حقیقت برآمد با موسس آن تفاوت ندارد و شبهه‌گر است؛ ولی اگر فقط درصدد استفهام برآمد ما به او شبهه‌دار می‌گوییم. شبهه‌گر کسی است که بنا دارد حقیقت را انکار کند یا منشا خطا در افراد شود.

در برخی روایات شبهه‌گران «کهوف الشبهات» نامیده شده‌اند. یعنی غارهای شبهه. برخی موجودات مستعد شبهه هستند یعنی با منشا حقیقت سازگار نیستند. چنین کسانی افزون بر اینکه حقیقت را انکار می‌کنند منشا خطا

در دیگران هم می‌شوند. مطلبی که شما سؤال کردید مسئله شباهت به حقیقت بود. در تعابیر امیر المومنین علیه‌السلام بیان شده است یعنی شباهت به حق، اما همیشه اینگونه نیست. در مورد شیطان انکار است؛ اما شباهت نیست. بحث بر سر این است که آیا شباهت داشتن قرین شبهه است یا خیر. من به نتیجه نرسیدم که در همه موارد شباهت داشتن موجب ایجاد شبهه می‌شود. البته هر باطل حق نمایی چنانکه امیر المومنین علیه‌السلام فرمود سبب شبهه و اشتباه می‌شود و زمینه آن را فراهم می‌کند؛ ولی هر شبهه‌ای الزاما شبیه حق نیست مگر اینکه احتمال آن بر دستگاه استدلالی را موجب حق نمایی آن بدانیم. عوامل درونی دیگری هست که باعث شبهه می‌شود. شباهت در شناخت ایجاد مشکل می‌کند؛ اما اگر کسی بنا داشت ابا کند چه شباهتی، او خود به خود شبهه درست می‌کند.

✎ حضرتعالی در این تحقیق مفصلی که داشته‌اید، آیا قرآن مدل خاصی در مواجهه به دست می‌دهد؟

شاه بیت تحقیق این است که ما برسیم به آن مدل و الگویی که قرآن کریم در مواجهه با شبهه دارد. من نمی‌توانم پس از سه سال تحقیق پاسخی به عنوان جواب معیار به شما بدهم؛ زیرا روش‌های به کار رفته در قرآن کریم متنوع‌اند و نمی‌توان به سادگی روش خاصی را به عنوان روش قرآن پیشنهاد کرد. چرا که قرآن گاهی به تفصیل با شبهه مواجه شده و گاهی به اجمال، گاهی بدون پاسخ گفتاری و صرفا با رفتار، شبهه‌گر را مجازات کرده است. البته فرضیه‌هایی بلکه نظریه‌هایی درباره روش‌های قرآن کریم قابل طرح است؛ ولی فرضیه‌ها نیازمند بررسی بیشتر و نظریه‌ها محتاج بررسی و نقد است.



گاهی به محض مطرح شدن شبهه، مجازات خداوند را به دنبال داشته. طبق یک دسته‌بندی، طرح شبهه در قرآن یا گفتاری است یا رفتاری یا ترکیبی از گفتار و رفتار؛ اما معمولاً گفتاری است. ترکیبی می‌تواند باشد یعنی ترکیب رفتار و گفتار در غلبه با گفتار. گفتاری مثلاً می‌گوید مشرکان چنین گفتند پیامبر تو چنان بگو (قالو کذا ... قل کذا) یعنی به پیامبر آموزش داده می‌شود. در این آیات هم ساختار و هم محتوای پاسخ و تعامل به پیامبر و مومنان آموزش داده می‌شود.

دسته بندی‌ها در این باره به نه قسم می‌رسد. پاسخ هم یا رفتاری است یا گفتاری یا ترکیبی.

عنصر دیگری که وجود دارد با تعامل می‌توان از آن یاد کرد. قرآن کریم وقتی شبهه‌ای را گزارش می‌کند عناصر آن را بیان کرده افزون بر اینها عناصری وجود دارند که به پاسخ ربطی ندارند. این عناصر را عناصر تعاملی نامیده‌ام. برای مثال، وقتی می‌فرماید ﴿قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۳۰) برهان در پاسخ تمام شده است چرا ادامه می‌دهد ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره: ۳۱) رفتار در قالب نمایش ادامه پیدا کرده است. آنچه افزون بر پاسخ در مواجهه با مخاطب مطرح می‌شود اعم از آنکه گفتاری یا رفتاری باشد، عنصری تعاملی و فراتر از پاسخ است.

شاید به خاطر نوع مخاطب است که خداوند متعال اینگونه بیان فرموده است؟



بله. دقیقا. یکی از عوامل تعیین کننده در شکل گیری عناصر تعاملی مخاطب، حالات او و نحوه طرح مسئله یا شبهه است. ملائک قدسی هستند و کرنش دارند. زبان آنها زبان خضوع و خشوع است. لذا هم گفتاری هم رفتاری و هم نمایشی به آنها پاسخ داده می شود. در آیاتی که در ماجرای ملائک گزارش شده حدود چهارده بار مفهوم علم و کلمات هم معنا و نزدیک به آن تکرار شده که عنصر اصلی استدلال همان علم است. یعنی حجت برای ملائکه تکرار می شود. چون این کلید واژه‌ها برای شنونده عاقل کافی است تا آن را به برهان منتقل کند در عین حال خداوند می فرماید ﴿إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ (بقره: ۳۳) وقتی پاسخ داده شده چه نیازی به این جمله است؛ این جز هشدار چیز دیگری هست؟ این خود یک تعامل است. نمایش اگر چه دربردارنده پاسخ است؛ اما همه آن، نوعی تعامل فراتر از پاسخ معمول است. یک فضاست. چرا خداوند به ملائک فرمود ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۳۰) و نگفت «انی اعلم ما تجهلون» ماده علم را از آنها نفی می کند به جای اینکه جهل را به آنها نسبت دهد. این تکریم است. گاهی اوقات به فردی می گوئید من چیزی می دانم که شما نمی دانید. گاهی اوقات می گوئید من چیزی می دانم که شما در مورد آن جاهلید. خداوند عالم ملائک را تکریم کرده است و این تکریم نوعی تعامل است. چنانکه افشاگری شخصیت ابلیس نیز یک عنصر تعاملی در گزارش مربوط به ابلیس است.

برخی شبهه را مثل واکسیناسیون برای جامعه می دانند، یعنی عنصری مثبت که سبب می شود ایمان و عقیده‌ها محک خورده و با تکاپوی پاسخ نیرومند شده و نسبت به شبهه مقاوم شود.



یکی از آثار اجتماعی شبهه می‌تواند گسترش علم و مقاوم شدن مؤمنان باشد؛ ولی معمولاً شبهه هیبتی تهاجمی دارد یعنی به طور معمول کسی که شبهه را سامان می‌دهد قصد دارد حقیقتی را مخدوش کند. مثلاً زمان جنگ دسته‌ای شبهه ایجاد می‌شود؛ زمان صلح شبهات دیگری. هدف شبهه‌گر تهاجم و خدشه است. مثلاً اگر یک مرض در جایی وارد شود ممکن است در مواردی به واکسینه شدن منجر شود؛ ولی در همه موارد صدق نمی‌کند. ما روش پاسخ دهی را بررسی می‌کنیم. وقتی شبهه گزارش شد چه عناصری به کار برده می‌شود که پاسخ شبهه را تدارک می‌کند. پیش فرض ما این است که در قرآن هیچ شبهه‌ای گزارش نمی‌شود، مگر اینکه عناصر حجت نیز در همین آیات درج می‌شود که انسان می‌تواند از عناصر حجت به پاسخ برهان برسد.

📌 در واقع قضاوت را به عهده مخاطب می‌گذارد؟

عناصر پاسخ یا کلیدواژه‌ها و مفاهیم اصلی آن شما را به دستگاه استدلالی و برهانی پاسخ می‌رساند. مواردی هست که شبهه رفتاری است یعنی شبهه از طریق رفتار شبهه‌گر ابراز و مطرح شده است که خداوند متعال هم پاسخ و تعامل رفتاری را به کار برده است. از این نوع گزارش‌ها فرضیه‌هایی به دست می‌آید. برای مثال، این فرضیه که: وقتی شبهه‌گر شبهه را در قالب رفتار ابراز می‌کند خداوند عالم هم پاسخ و تعاملی را در قالب رفتار سامان داده است و فرضیه دیگر اینکه: اگر در شبهه‌گر عامل استکبار وجود داشته باشد تعامل شدید خواهد بود چنان که در داستان قارون تعامل خدا بسیار شدید بوده و با مجازات همراه است. زیرا قارون افزون بر ابراز رفتاری شبهه

دست به عملی زده و برای دیگران هم شبهه ایجاد کرده به گونه‌ای که پس از نمایش او مردم دو دسته شدند.

☞ در مورد دسته‌بندی پاسخ‌های خداوند متعال هم بفرمایید.

در مورد اقسام تعامل خداوند، باید بگوییم گاهی پاسخ دهی خدای تعالی در قالب امر است. شبهه را گزارش کرده و امر بر گفتار کرده که بگو، گاهی اوقات مبتنی بر انجام فعل است این کار را انجام بده، گاهی اوقات در قالب امر و فعل است. این حرف را بزن، این کار را انجام بده.

اما در تعامل باز به نه قسمت تقسیم می‌شود. تعامل قرآن یا گفتاری است یا رفتاری است یا مرکب که هر کدام از اینها به سه قسمت تقسیم می‌شود.

☞ سؤال بعدی این است که خداوند متعال در مقابل شبهات از چه مدلی استفاده می‌فرمایند؟

همانگونه که اشاره شد درباره روش قرآن که بتوان آن را به خدا نسبت داد به نتیجه قطعی نرسیده‌ام. این مطلب عمیقی است که نیازمند بررسی‌هایی به مراتب بیش از این است؛ ولی فرضیه‌ها و نظریه‌هایی را می‌توان در این باره مطرح کرد. برای مثال این فرضیه قابل طرح است که هرگاه شبهه‌گر با گفتار شبهه خود را مطرح می‌کند، پاسخ وی نیز گفتاری است. همچنین وقتی شبهه را با رفتار ابراز می‌کند پاسخ نیز با رفتار است. چنانکه وقتی شبهه‌گر شبهه خود را همراه با کبر و خود برتری ابراز می‌کند، تعامل خدای تعالی شدید است.

☞ آیا می‌توانیم با در نظر گرفتن اوضاع و احوال زمانه خودمان در تعامل با شبهه‌گران یک مدل قرآنی بسازیم؟

این بحث بسیار پیچیده و دشواری است. اتخاذ روش‌هایی با الهام از قرآن



کریم ساده‌تر است تا اینکه بگوییم روشی که به کار می‌بریم همان است که قرآن توصیه می‌کند. یکی از مطالب پیچیده‌ای که نیازمند بررسی و اخذ مبنا است مسئله الگوگیری از سنن الهی است. اینکه نقش رفتار و سنن الهی در معارف دینی و عملی چیست. وقتی قرآن گزارش می‌کند که خداوند فلان قوم را عذاب کرد باید بررسی شود که این گزارش چه معرفت نظری را به همراه دارد؟ و چه عملی را می‌تواند در مخاطبان رقم بزند که احکام را سامان دهد؟ چون بحث از روش‌شناسی رفتار و سیره خدا است. اگر خدا چنین کرد آیا این می‌تواند یک مدل رفتاری برای انسان باشد؟ آیا انسان می‌تواند آن مدل را اجرا کند. او آفریدگار هستی است و انسان را آفریده. باید به این پرسش اساسی پاسخ دهیم و به همین دلیل لازم است در این باره به تحقیق و بررسی‌های عمیقی پرداخته و نظریات قابل توجهی فراهم کنیم. بررسی آثار معرفتی و فقهی گزارش فعل خداوند در قرآن به عنوان پیش نیاز پژوهش لازم است. اگر فعل خدا را تجزیه کنیم که خدا در اینجا چنین و در جای دیگر چنان می‌کند آیا من می‌توانم از خدا تقلید کنم؟ اکنون مبانی الگوگیری از پیامبر صلی الله علیه و آله تبیین شده و هر کس می‌تواند از پیامبر تقلید کند. در حالی که به رغم وجود گزارش‌های رفتاری خدای تعالی نسبت به این گزاره روشن نیست. آیا کارکرد این گزاره صرفاً معرفتی و نظری است یا می‌تواند آثار کاربردی نیز داشته باشد. در بحث معرفتی صرفاً تصویرها و تصدیق‌ها اثر می‌پذیرند؛ ولی اگر بخواهید وارد منطقه عمل شوید با وجوب، کراهت، اباهه، حرمت و استحباب سر و کار خواهید داشت. بنابراین باید مبنای مورد نیاز را به درستی تنقیح کرده باشید. به دیگر سخن باید به

این پرسش پاسخ دهیم که آیا ما می‌توانیم از رفتار خداوند برای فعل فقهی استفاده کنیم یا خیر؟

داستان قارون مثال مناسبی برای این مطلب است. در گزارش قرآن از ماجرای قارون، عده‌ای قارون را نصیحت می‌کنند ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (قصص: ۷۷) او در پاسخ می‌گوید ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾ (قصص: ۷۸) من با علم خودم این ثروت را به دست آورده‌ام. بار دوم که او را نصیحت کردند، قارون این‌بار چیزی نمی‌گوید ﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ﴾. این بار آنهایی که او را نصیحت می‌کردند طبق گزارش قرآن دو دسته می‌شوند یعنی دستگاه درونی آنها به هم می‌خورد. باور آنها در ابتدا این بود که دار آخرت بهتر از دار دنیا است؛ اما حالا همه چیز برعکس شده و آرزوی ثروت قارون را دارند. ﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ (قصص: ۷۹) عده‌ای دیگر بر این حقیقت ماندند؛ بعد از این هیچ گزارش گفتار خدای تعالی در مواجهه با قارون را نداریم، بلکه می‌فرماید: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ﴾ (قصص: ۸۱) قارون را در زمین فرو بردیم. البته خود فرو بردن استدلال و برهان است و برهان از آن قابل انتزاع است. با توجه به این گزارش می‌توان فرضیه‌هایی مطرح کرد. یعنی وقتی قارون با رفتار



خود شبهه‌گری کرد خداوند با رفتار به او پاسخ می‌دهد. حال اگر کسی با عمل شبهه‌گری کرد آیا من می‌توانم وارد عمل شوم؟ من به عنوان یک پژوهشگر در اینجا ساکت هستم و برای پاسخ به این سؤال باید این مبنا را تنقیح کرده باشم که آیا می‌توان از رفتار خدا در مواجهه با شبهه‌گران به رفتار انسان رسید؟

👉 شاید یک راه حل وجود داشته باشد و نمود عینی آن در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله است، یعنی فعل پیامبر و ائمه می‌تواند راه گشا باشد؟

بله. در رفتار پیامبران و معصومان علیه‌السلام بحثی نیست. کسی در اینکه می‌توان از آنها الگو گرفت و از رفتار آنها حکم عملی و فقهی را استخراج کرد اختلافی ندارد. بحث بر سر این است که آیا می‌تواند از انبوه گزارش‌های قرآنی درباره فعل و رفتار خدا به حکم عملی و فقهی درباره عمل و رفتار انسان رسید یا نه؟ من از این گزارش می‌فهمم قارون مستحق عذاب بود. اینها همه گزاره‌های معرفتی وضعی هستند. مبتدا و خبر هستند؛ اما تشریح نیستند، یعنی معلوم نیست وظیفه انسان در قبال قارون همانی باشد که خدای تعالی بدان عمل کرده است. این خود بحث دیگری است و تحقیق و پژوهش دیگری را می‌طلبد.